

ما از عدالت سهمی داریم
سازمان حقوق بشر ایران

سال دوم شماره ۵۱

۲۵ اسفند ۱۳۹۵ / ۱۵ مارس ۲۰۱۷

حقوق ما

حق انتخاب



ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران/ محمود امیری مقدم

سر دبیر این شماره: کامبیز غفوری

تحریریه: فیروزه رمضان زاده، مژگان غفاری شیروان، سعید آگنجی، امیرسالار داوودی

صفحه بندی: ماهور خوش قدم

مشاور حقوقی: محمد اولیایی فرد

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست

حق انتخاب شدن، حق انتخاب کردن



«حق انتخاب شدن» در قوانین جمهوری اسلامی



حق انتخاب شدن برای اقلیت های دینی در ایران



حق رأی در انتخابات از نگاه دو حقوق دان



قانون انتخابات؛ درد بی درمان؟



نگاه قانون اساسی به مفهوم برابری جنسیتی در انتخابات



حق انتخاب شدن، حق انتخاب کردن



کامبیز غفوری

کشورهایی که مدعی اجرای نوعی از دموکراسی هستند، محدوده‌ی حق انتخاب شدن و حق انتخاب کردن را تعیین می‌کنند.

در مجموع، عوامل عمده بر سر راه محدود کردن حق رأی انتخاب سیاسی انسان‌ها در طول تاریخ را می‌توان در این فهرست جست: «سن، جنسیت، شهروندی، نژاد، مذهب، ثروت، جایگاه طبقاتی، مدرک تحصیلی و سوء سابقه‌ی جنایی.» برای مثال، در دوران باستان و زمان پیدایش دموکراسی آتنی، تنها مردانی که شهروند آتن بودند حق رأی داشتند و این

رقابت‌های انتخاباتی عادلانه، یکی از ملزومات دموکراسی‌های امروزی‌اند. قوانین، در کشورهای دموکراتیک و چه در

حق از زنان، بردگان و خارجی‌ها، خواه به عنوان نامزد یا رأی‌دهنده، سلب شده بود.

در سال ۱۹۰۶، دوک‌نشین فنلاند که ۱۱ سال بعد استقلال یافت، نخستین کشوری بود که تمامی حقوق مربوط به رأی‌دادن و نامزدی در انتخابات را بدون قید و شرط برای زنان به رسمیت شناخت.

پیش از آن، نیوزلند تنها حق رأی‌دادن را برای زنان به رسمیت شناخته بود. پیش‌تر نیز در قرن هجدهم، کشوری مانند سوئد رأی‌دادن زنان را (به شرط آن‌که مالک، کارآفرین یا به عبارتی مالیات دهنده باشند) به رسمیت شناخته بود و در قرن نوزدهم در برخی مکان‌ها مانند مستعمره‌ی استرالیای جنوبی، شرط رأی‌دادن زنان را «سفیدپوست بودن» و «مالک بودن» قرار داده بودند.

با این حال، اعطای کامل حق رأی به زنان از اساس یک پدیده‌ی قرن بیستمی است. پدیده‌ای که کماکان در قرن بیست و یکم نیز در کشورهایی مانند ایران در برخی پست‌ها مانند ریاست جمهوری، قانون شفافیت ندارد.

به نظر می‌رسد که در دموکراسی‌های پیشرفته، غیر از سن و شهروندی، سایر موانع از راه برداشته شده‌اند. البته شرط سنی معمولاً شامل حداقل (نه حداکثر سن) است و بسیاری از غیر شهروندان می‌توانند در برخی کشورهای اروپایی در انتخابات محلی شرکت کنند.

مثال استثنایی دیگر، قوانین مربوط به پایتخت آمریکا است. واشینگتن دی.سی در قوانین آمریکا، یک منطقه‌ی فدرال است و حقوقی مانند انتخاب نماینده برای اهالی این منطقه، محدودتر از سایر نقاط ایالات متحده است.

اما این شماره از مجله حقوق ما به قوانین مربوط به حق انتخاب در نظام حقوقی/سیاسی ایران پرداخته‌ایم.

در شماره‌ی ۵۱، مژگان غفاری شیروان «حق انتخاب شدن» در قوانین کشور را مورد بررسی قرار داده و آن را با قوانین بین‌المللی مقایسه کرده است. او به مبهم بودن شروطی مانند «رجال سیاسی» یا «مدیر و مدبر بودن» اشاره کرده و می‌نویسد که «تدبیری که در قانون اساسی جمهوری اسلامی برای سنجش شرایط کمیت‌ناپذیر نامزدهای ریاست جمهوری در نظر گرفته شده است، نه تنها به رفع ابهامات و تبعیض‌های مستتر در شرایط تعیین‌شده کمکی نمی‌کند، بلکه احتمال اعمال سلیقه و تبعیض‌های ثانوی را

هم بر آن می‌افزاید.»

او همچنین اشاره می‌کند که شرایط «ایمان و اعتقاد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور» نیز علاوه بر کمیت‌ناپذیری نسبی، حامل تبعیض در قبال اقلیت‌های دینی کشور و حتی دیگر مسلمانان معتقد به مذهب متفاوت است. گفتنی است که بر اساس اصل دوازدهم قانون اساسی، دین رسمی ایران، اسلام و مذهب، جعفری اثنی‌عشری است و این اصل الی‌الابد غیر قابل تغییر خوانده شده است.

در مورد اقلیت‌های دینی، فیروزه رمضان‌زاده با نعمت احمدی، حقوق‌دان گفت‌وگو کرده است. این وکیل ساکن تهران معتقد است که ابلاغیه‌ی روز ۲۶ فروردین احمد جنتی، دبیر شورای نگهبان، برای رد صلاحیت نامزدهای اقلیت‌های دینی غیرمسلمان در انتخابات شوراهای شهر و روستا، «یک بدعت ناصواب» است.

احمدی می‌گوید: «شورای نگهبان؛ از یک مسیری که قانون هم اجازه نداده، نمی‌تواند به قوانینی که تشریفات صحیح قانون‌گذاری خود را طی کرده‌اند، وارد شود و اعلام کند و یک قانون را خلاف شرع بداند به این دلیل که این قانون یک جا رفته در شورای نگهبان و متعرض نشده است، پس مراحل تغییر و تصویب آن به طور کامل صادر شده و از فیلتر شورای نگهبان هم قبلاً رد شده است.»

در این شماره، تحریریه‌ی مجله نظر حسن فرشتیان، حقوقدان و پژوهشگر فقه اسلامی را درباره‌ی برابری جنسیتی در قوانین مربوط به انتخابات ایران، جویا شده است. مفهوم رجل سیاسی را از نظر قانونی و فقهی، می‌توانید در این مطلب دنبال کنید. او معتقد است که حق نامزد شدن زنان، خواست جامعه‌ی امروز است و «شورای نگهبان همیشه نمی‌تواند در برابر خواسته جامعه مقاومت کند.»

همچنین سعید آگنجی مصاحبه‌ای داشته با صالح نیکبخت و نفیسه اسلامی، وکلای ساکن تهران گفت‌وگو کرده و نظر آنان را درباره‌ی قوانین مربوطه در نظام حقوقی ایران جویا شده است.

در این شماره، یادداشتی را خواهید خواند از امیرسالار داوودی که او نیز از وکلای ساکن ایران است.



مژگان غفاری شیروان

با پایان مهلت پنج روزه‌ی ثبت‌نام از داوطلبان نامزدی در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۹۶ در روز شنبه ۲۶ فروردین‌ماه، ستاد انتخابات وزارت کشور ایران اعلام کرد که در مجموع ۱۶۳۶ نفر برای نامزدی در دوازدهمین دوره‌ی انتخابات ریاست‌جمهوری ثبت‌نام کرده‌اند. پنج روز بعد، یعنی ۳۱ فروردین‌ماه، تعداد داوطلبان تأیید (یا به قولی احراز) صلاحیت‌شده برای نامزدی در انتخابات پس از بررسی شورای نگهبان، تنها ۶ نفر اعلام شد. با محاسبه‌ای ساده درمی‌یابیم که شورای نگهبان تنها نزدیک به ۳۷/۰ درصد از ثبت‌نام‌کنندگان را واجد شرایط نامزدی انتخابات تشخیص داده است.

با نگاهی به آمار ثبت‌نام‌کنندگان برای نامزدی در دوره‌های پیشین انتخابات ریاست‌جمهوری ایران پس از انقلاب سال ۵۷ (جدول زیر)، درمی‌یابیم که بالاترین رکورد تعداد ثبت‌نامی‌ها مربوط به امسال بوده است.

اما از سوی دیگر، بررسی درصد داوطلبان تأییدصلاحیت‌شده از سوی شورای نگهبان نسبت به کل ثبت‌نام‌شدگان در دوره‌های مختلف انتخابات (جدول زیر) و مقایسه‌ی آن با سال جاری، نشان می‌دهد که این میزان به پایین‌ترین حد خود در دوازده دوره‌ی انتخابات رسیده است.

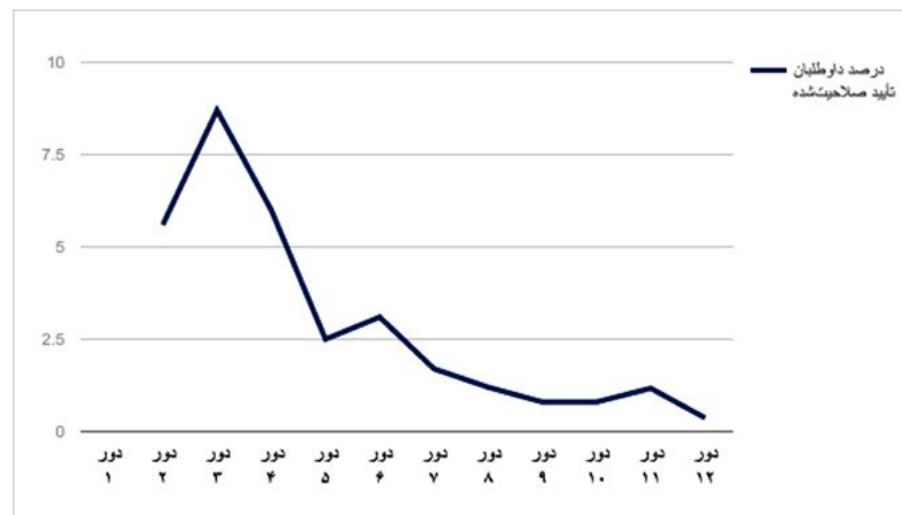
* نخستین دوره‌ی انتخابات، بدون نظارت شورای نگهبان بر صلاحیت داوطلبان انجام شد و تنها تعدادی از آنها در فاصله‌ی

نام‌نویسی و برگزاری انتخابات به دلایل مختلف اعلام انصراف یا استعفا کردند (همچون کناره‌گیری مسعود رجوی با فشار آیت‌الله خمینی به دلیل اعلام مخالفت و عدم التزامش به قانون اساسی تصویب‌شده و جلال‌الدین فارسی در پی انتشار اخباری مبنی‌بر هویت غیر ایرانی‌اش).

** در سال ۱۳۸۴، شورای نگهبان در ابتدا تنها صلاحیت ۶ نفر را تأیید کرده بود، اما پس از حکم حکومتی آیت‌الله خامنه‌ای، صلاحیت دو تن دیگر (مصطفی معین و محسن مهرعلیزاده) را نیز تأیید کرد و در نهایت با انصراف محسن رضایی، تنها ۷ نامزد در انتخابات به رقابت پرداختند.

*** در سال ۱۳۹۲، صلاحیت ۸ نفر از سوی شورای نگهبان تأیید شد، اما دو تن از آنها (محمدرضا عارف و غلامعلی حداد عادل) پیش از برگزاری انتخابات انصراف دادند.

اگر درصد داوطلبان تأیید صلاحیت‌شده را روی نمودار ببریم، می‌بینیم که این نمودار در کل روندی نزولی داشته و در دوره‌ی دوازدهم به نقطه‌ی مینیمم مطلق خود تا به امروز رسیده است. (نمودار زیر)



دوره‌ی انتخابات	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
تعداد نام‌نویسی	۱۳۵۸	۱۳۶۰	۱۳۶۰	۱۳۶۴	۱۳۶۸	۱۳۷۲	۱۳۷۶	۱۳۸۰	۱۳۸۴	۱۳۸۸	۱۳۹۲
تعداد نامزدها در انتخابات	۹۶	۴	۴	۳	۲	۴	۴	۱۰	۷ (۲+۶) تأییدشده **	۴	۶ (۸) تأییدشده ***
درصد تأییدشده	*	۶/۵	۷/۸	۶	۵/۲	۱/۳	۷/۱	۲/۱	۸/۰	۸/۰	۱۷/۱

«حق انتخاب شدن» در قوانین جمهوری اسلامی

البته حق اعمال اراده‌ی مردم برای اداره‌ی کشور از طریق انتخابات، پیش از آن در ماده‌ی ۲۱ «اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر» هم آمده بود. براساس بند اول آن، «هر شخصی حق دارد که در مدیریت دولت کشور خود، مستقیماً یا به‌واسطه‌ی انتخاب آزادانه‌ی نمایندگان شرکت کند» و در بند سوم این ماده آمده است: «اراده‌ی مردم می‌بایست اساس حاکمیت دولت باشد؛ چنین اراده‌ای می‌بایست در انتخاباتی حقیقی و ادواری اعمال گردد که مطابق حق رأی عمومی باشد که حق جهانی و برابر برای همه است؛ رأی‌گیری از افراد می‌بایست به صورت مخفی یا به طریقی مشابه انجام شود که آزادی رأی را تأمین کند.»

آنچه ماده‌ی ۲۵ «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» را از ماده‌ی ۲۱ «اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر» متمایز می‌کند، چیزی نیست جز «حق انتخاب شدن در انتخابات».

همان‌گونه که در بالا ذکر شد، ماده‌ی ۲۵ «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی»، اعمال هرگونه محدودیت نامعقول و تبعیضات [ذکرشده در ماده‌ی دوم میثاق] را در مورد حقوق ذکرشده در این ماده (ازجمله «حق انتخاب شدن»، نقض حق مربوطه دانسته است.

براساس ماده‌ی دوم این میثاق، دولت‌هایی که آن را پذیرفته‌اند (ازجمله ایران) متعهد می‌شوند که حقوق به‌رسمیت شناخته‌شده در «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» را در مورد کلیه‌ی افراد مقیم در قلمرو تابع حاکمیتشان بدون هیچ‌گونه تبعیض و تمایزی ازجمله بر اساس نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده‌ی سیاسی یا عقیده‌ی دیگر، اصل و منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت، نسب یا سایر شئون، محترم شمرده و تضمین نمایند.

لازم به ذکر است که در ۵ ماده از این میثاق (مواد ۱۲، ۱۸، ۱۹، ۲۱ و ۲۲)، یک بند ماده به توضیح محدودیت‌های قابل اعمال بر حقوق ذکرشده در آن ماده اختصاص پیدا کرده و اغلب چیزی مشابه با این است: «حقوق مذکور فوق تابع هیچ‌گونه محدودیتی نخواهد بود، مگر محدودیت‌هایی که به‌موجب قانون مقرر گردیده و برای حفظ امنیت ملی، نظم عمومی، سلامت یا اخلاق عمومی و یا حقوق و آزادی‌های دیگران لازم بوده است؛» در ماده‌ی ۲۵ میثاق اما به چنین چیزی اشاره نشده و در مورد «حق انتخاب کردن» و «حق انتخاب شدن» تنها بر ضرورت اعمال نکردن «محدودیت‌های نامعقول» اکتفا شده است.

به این ترتیب، براساس یکی از اصلی‌ترین اسناد بین‌المللی

آیا این به‌معنای کمتر شدن تعداد داوطلبان باصلاحیت برای احراز پست ریاست‌جمهوری یا کم‌صلاحیت‌تر شدن داوطلبان به‌طور کلی و میانگین نسبت‌به دوره‌های قبل است؟ برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید به سؤالاتی اساسی‌تر پاسخ دهیم. پیش از همه اینکه اصلاً تأیید صلاحیت برای نامزد شدن در انتخابات به‌طور کلی و در قوانین ایران بر چه مبناست، از لحاظ حقوق بین‌الملل در چه جایگاهی قرار می‌گیرد و تا چه اندازه و چه نوع آن از مشروعیت برخوردار است؟

«حق انتخاب شدن» در قوانین بین‌المللی

در چند دهه‌ی اخیر، پس از تشکیل سازمان ملل متحد، به‌تدریج شأن و حقوق افراد در ساختار سیاسی کشورها اهمیتی ویژه پیدا کرده است. با توجه به قراردادهای و میثاق‌های بین‌المللی حقوقی (و خصوصاً حقوق بشری)، روندی به‌سوی پذیرش حق دسترسی انسان به «حکومت دموکراتیک» به طی می‌شود و در جلسات و نهادهای مختلف مرتبط با سازمان ملل متحد در موارد گوناگون بر اهمیت و ضرورت برخورداری دولت‌ها از «مشروعیت دموکراتیک» تأکید می‌شود.

«حق دسترسی به حکومت دموکراتیک» به‌طور کلی در قالب سه حق «حق مردم برای تعیین سرنوشت خود»، «حق آزادی بیان»، و نیز «حق انتخابات عادلانه و آزاد» تعریف می‌شود. «حق تعیین سرنوشت» که در فصل اول از «منشور سازمان ملل متحد» مورد تأکید قرار گرفته، مبنی‌بر این است که «در احترام به اصل حقوق برابر و برابری منصفانه‌ی فرصت‌ها، ملت‌ها حق دارند حاکمیت و وضعیت سیاسی بین‌المللی خود را بدون هرگونه اجبار یا مداخله‌ی خارجی برگزینند.»

پس از آن، «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» نیز علاوه بر تحکیم «حق تعیین سرنوشت»، به دیگر حقوق مرتبط با دموکراسی ازجمله «حق آزادی بیان» و «حق انتخابات عادلانه و آزاد» پرداخته است.

در بندهای اول و دوم از ماده‌ی ۲۵ «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» آمده است که هر شهروندی باید حق و امکان این را داشته باشد که بدون هیچ تبعیضی (تبعیضات اشاره‌شده در ماده‌ی ۲ میثاق) و بدون محدودیت‌های نامعقول، در اداره‌ی امور عمومی کشور به‌طور مستقیم و یا از طریق انتخاب آزادانه‌ی نمایندگان خود، شرکت کند/ در انتخابات ادواری و اصیلی که با حق رأی همگانی و برابر و به‌صورت مخفی انجام شود و تضمین‌کننده‌ی بیان آزادانه‌ی اراده‌ی انتخاب‌کنندگان باشد، رأی بدهد و انتخاب شود.

بعضی ممکن است علت پائین آمدن درصد داوطلبان تأییدصلاحیت‌شده را به بالا رفتن تعداد افراد ثبت‌نام‌کننده مرتبط بدانند، اما اگر ثبت‌نام‌کنندگان را نمونه‌ای آماری از جامعه‌ی ایران بدانیم، این درصد نباید تغییراتی با این شدت زیاد داشته باشد؛ مگر در دو حالت: ۱) هجوم خیل افرادی که هیچ‌گونه هم‌خوانی با تفسیر شورای نگهبان از شرایط ریاست‌جمهوری ندارند ۲) تغییر تفسیر و تلقی شورای نگهبان از شرایط ریاست‌جمهوری نسبت‌به دوره‌های قبل.

البته هر دو حالت ذکرشده در این دوره‌ی انتخابات قابل ردیابی است.

ثبت‌نام تعداد زیاد افراد متفرقه بدون کمترین تجربه‌ی مدیریت کلان و فعالیت سیاسی از یک‌سو موجب انتقادات فراوان از این روند در رسانه‌های اجتماعی شده بود و از سوی دیگر مسؤولینی چون احمد جنتی، دبیر شورای نگهبان هم از این موضوع گلایه می‌کردند. جنتی در دومین روز نام‌نویسی از داوطلبان، با اشاره به تعداد بالای ثبت‌نام‌کنندگان و فقدان شرایط لازم در مورد بیشتر آنها، خواستار روشنگری و تبیین شرایط لازم برای داوطلبان ریاست‌جمهوری از سوی رسانه‌ها شد.

تغییر احتمالی تلقی شورای نگهبان از شرایط نامزدی را نیز می‌توان در رد صلاحیت افرادی چون محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهوری پیشین یا محمد غرضی، نامزد دوره‌ی گذشته‌ی انتخابات ریاست‌جمهوری پی گرفت.

در هر صورت، با توجه به توضیحات بالا و کمیت‌ناپذیری اغلب شرایط لازم برای نامزدی در انتخابات ریاست‌جمهوری، حقیقتاً پاسخ دقیقی به این سؤال نمی‌توان داد، اما نکته‌ای که مسلم است، شرایط در نظر گرفته‌شده در قوانین جمهوری اسلامی ایران برای نامزدهای انتخابات ریاست‌جمهوری، نه با حقوق اساسی بشری سازگار است و نه از لحاظ عملی چندان کارآمد به‌نظر می‌رسد.

حسینعلی امیری، از اعضای هیأت اجرایی انتخابات دوره‌ی دوازدهم ریاست‌جمهوری نیز روز ۲۶ فروردین‌ماه، ضمن اعلام تعداد نهایی ثبت‌نام‌کنندگان در انتخابات، با توجه به بالا بودن تعداد، گفت با این روند ثبت‌نام‌ها که هر کسی با هر شرایطی، برای ثبت‌نام می‌آید، مردم متوجه نقص قانون انتخابات ریاست‌جمهوری شده‌اند؛ امیری در سخنان خود با تأکید بر لزوم تصحیح اصل ۱۱۵ قانون اساسی گفت: «ما چاره‌ای نداریم جز اینکه یک نظام جامع انتخابات طراحی کنیم که نقایص قانون فعلی را رفع کند.»

با این وجود، حتی اگر در اصل ۱۱۵ بازنگری انجام شود، باز هم با توجه به روح کلی حاکم بر قانون اساسی جمهوری اسلامی، چندان امیدی به رفع کامل ناسازگاری شرایط مطرح‌شده در آن با حقوق اساسی بشری، وجود ندارد.



براساس اصل ۹۹ قانون اساسی، مسؤولیت نظارت بر انتخابات ریاست‌جمهوری برعهده‌ی شورای نگهبان است. در تفسیر این قانون (تفسیر ابلاغ‌شده ازسوی شورای نگهبان) آمده که نظارت مذکور استصوابی است و شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات ازجمله تأیید و رد صلاحیت کاندیداها می‌شود. نظارت استصوابی، نوعی از نظارت است که با رأی و تصمیم‌گیری نهایی و قطعی همراه است.

براساس ماده‌ی ۵۸ «قانون انتخابات ریاست‌جمهوری ایران»، حتی پس از سپری شدن مدت زمان قانونی تأیید یا رد صلاحیت داوطلبان نامزدی انتخابات و اعلام اسامی نامزدهای نهایی، چنان‌چه مدارکی دال بر عدم صلاحیت کاندیداها ریاست‌جمهوری به دست آید، شورای نگهبان آن را بررسی می‌کند و ممکن است این‌بار رأی بر عدم صلاحیت او بدهد. بر اساس مصوبه‌ی مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۷۸، قوانین و شرایطی نیز برای شکایت داوطلبان ردصلاحیت‌شده و لزوم ابلاغ علت رد صلاحیت به داوطلب در نظر گرفته شده که البته تاکنون در کمتر موردی به‌درستی اجرایی شده و به کار آمده است.

به این ترتیب، تدبیری که در قانون اساسی جمهوری اسلامی برای سنجش شرایط کمیت‌ناپذیر نامزدهای ریاست‌جمهوری در نظر گرفته شده است، نه‌تنها به رفع ابهامات و تبعیض‌های مستتر در شرایط تعیین‌شده کمکی نمی‌کند، بلکه احتمال اعمال سلیقه و تبعیض‌های ثانوی را هم بر آن می‌افزاید.

به سؤال بخش اول بازگردیم. آیا روند کلی نزولی درصد داوطلبان تأییدصلاحیت‌شده نسبت به کل داوطلبان ثبت‌نام‌کرده برای انتخابات ریاست‌جمهوری از دوره‌ی اول تا امروز حاکی از کمتر شدن تعداد داوطلبان باصلاحیت برای احراز پست ریاست‌جمهوری یا کم‌صلاحیت‌تر شدن داوطلبان به‌طور کلی و میانگین نسبت‌به دوره‌های قبل است؟

کرده‌اند، اما هرگز صلاحیت هیچ یک از آنها ازسوی شورای نگهبان تأیید نشده است؛ علت این امر را اغلب ابهام در مصداق اصطلاح «رجل سیاسی» می‌دانند. به این ترتیب، اولین شرط نامزدی برای انتخابات ریاست‌جمهوری نه‌تنها مبهم است و به‌طور رسمی و دقیق تعریف نشده، بلکه لااقل تا امروز، به اعمال دائمی تبعیض بر زنان ایرانی منجر شده است.

معیارهای دقیق و قابل سنجش «مدیر و مدبر» و «دارای حسن سابقه و امانت و تقوی» بودن نیز در هیچ‌یک از قوانین رسمی جمهوری اسلامی تعریف نشده است و این شرط نامزدی انتخابات نیز همچنان در هاله‌ای از ابهام پوشیده است. شرایط «ایمان و اعتقاد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور» نیز علاوه‌بر کمیت‌ناپذیری نسبی، حامل تبعیض در قبال اقلیت‌های دینی کشور و حتی دیگر مسلمانان معتقد به مذهب متفاوت است (براساس اصل دوازدهم قانون اساسی، دین رسمی ایران، اسلام و مذهب، جعفری اثنی‌عشری است و این اصل الی‌الابد غیر قابل تغییر است).

اما در قانون اساسی برای تصمیم‌گیری و قضاوت در مورد این شرایط مبهم، تدبیری اندیشیده شده است و براساس بند ۹ از اصل ۱۱۰ قانون اساسی، صلاحیت داوطلبان ریاست‌جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که ذکر شده، باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره‌ی اول (پیش از تشکیل شورای نگهبان) به تأیید رهبری برسد.

شورای نگهبان [قانون اساسی] یک نهاد نظارتی در نظام جمهوری اسلامی ایران است؛ تمام قوانین تصویب‌شده در مجلس شورای اسلامی پیش‌از ابلاغ باید از لحاظ عدم مغایرت با شرع و قانون اساسی، مورد بررسی و تأیید این شورا قرار بگیرد. بررسی و تأیید صلاحیت نامزدهای همه‌ی انتخابات‌های سراسری کشور به‌جز انتخابات شوراهای شهر و روستا نیز در حیطه‌ی وظایف این شورا قرار می‌گیرد.

حقوق‌بشر که بخشی از حقوق بین‌الملل به‌شمار می‌آید، اعمال تبعیض‌های ذکرشده در بالا بر «حق انتخاب‌شدن افراد»، نقض یکی از حقوق اساسی بشری به‌شمار می‌آید و تنها اعمال بعضی «محدودیت‌های معقول» بر این حق، روا دانسته شده است.

در بخش بعد به بررسی این مسأله در قانون‌های ایران خواهیم پرداخت.

«حق انتخاب‌شدن» به‌عنوان رئیس‌جمهوری در قوانین جمهوری اسلامی ایران

براساس قانون اساسی(اصل ۶)، در جمهوری اسلامی ایران، اداره‌ی امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی باشد و یکی از از مقاماتی که باید براساس انتخابات برگزیده شود، رئیس‌جمهوری است.

اصول ۱۱۳ و ۱۱۴ قانون اساسی، رئیس‌جمهوری را عالی‌ترین مقام رسمی کشور پس از رهبری معرفی می‌کند که مسؤولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه‌ی مجریه را برعهده دارد و با رأی مستقیم مردم، برای مدت چهار سال انتخاب می‌شود. اما براساس قوانین جمهوری اسلامی، چه کسانی می‌توانند برای قرار گرفتن در این جایگاه، خود را در معرض رأی و انتخاب مردم بگذارند؟

اصل ۱۱۵ قانون اساسی می‌گوید که نامزدهای ریاست‌جمهوری باید از رجال مذهبی و سیاسی و دارای شرایط زیر باشند: ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی و مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.

شرایطی که غیر از «ایرانی‌الاصل» و «تابع ایران» بودن، همگی مبهم و کمیت‌ناپذیرند و در هیچ قانون دیگری نیز تلاشی برای ابهام‌زدایی یا مشخص کردن معیارهای واضح برای سنجش آنها نشده است.

اولین شرط نامزدی در انتخابات ریاست‌جمهوری با اصطلاح «رجل سیاسی و مذهبی» مشخص می‌شود. اصطلاحی مبهم که تعیین مصادیق و امکان اطلاقش بر زنان، از ابتدای تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی تا امروز، خصوصاً در آستانه‌ی هر دوره‌ی انتخابات ریاست‌جمهوری، موجب بحث‌های فراوان شده است. عباسعلی کدخدایی، سخنگوی شورای نگهبان، اواخر سال ۹۵ اعلام کرده بود آن شورا بررسی معیارهای «رجل سیاسی-مذهبی» را در دستور کار خود قرار داده است. او اظهار امیدواری کرده بود که نتیجه‌ی بررسی شورا، تا پیش از انتخابات سال ۹۶ مشخص شود، اما همچنان خبری در این مورد منتشر نشده است.

پس از انقلاب سال ۵۷، زنان ایرانی در دوره‌های مختلف به‌عنوان داوطلب نامزدی انتخابات ریاست‌جمهوری ثبت‌نام

حق انتخاب شدن برای اقلیت‌های دینی در ایران



فیروزه رمضان زاده

اقلیت‌های دینی در ایران، واقعیت آشکار تاریخی و جامعه‌شناختی این کشور هستند. بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی، پیروان سایر ادیان از جمله کلیمیان، زرتشتیان، مسیحیان و صابئین به عنوان تنها اقلیت‌های مذهبی شناخته شده در انجام مراسم دینی و تکالیف دینی خود آزاد هستند.

فارغ از نادیده گرفته شدن پیروان برخی از اقلیت‌های مذهبی نظیر بهاییان در قانون اساسی و نیز محدودیت‌ها و تبعیض‌هایی که در عرصه‌های اشتغال، آموزش و مسکن بر همه پیروان اقلیت‌های دینی و مذاهب غیرشیعه در ایران اعمال می‌شود، اقلیت‌های دینی رسمی در ایران برای ورود و رسیدن به پست‌های مهم حکومتی با بن بست روبه‌رو هستند و تنها برای شرکت در انتخابات شورای شهر و مجلس شورای اسلامی مانع قانونی ندارند.

چندی پیش، رد صلاحیت نامزدهای زرتشتی در انتخابات شورای شهر استان یزد از سوی شورای نگهبان برخلاف تبصره یک ماده ۲۶ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور با واکنش‌های گسترده‌ای از سوی نمایندگان از سوی نمایندگان مجلس شورای اسلامی و جامعه مدنی رو به رو شد. براساس تبصره یک این ماده‌ی قانونی، اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی به جای اسلام باید به اصول دین خود اعتقاد و التزام عملی داشته باشند.

از سوی دیگر در حالی که نظارت بر انتخابات شوراهای شهر و تعیین صلاحیت نامزدهای آن بر عهده‌ی مجلس شورای اسلامی است احمد جنتی، دبیر شورای نگهبان در روز ۲۶ فروردین جاری در ابلاغی‌های خواستار رد صلاحیت نامزدهای اقلیت‌های دینی غیرمسلمان در انتخابات شوراهای شهر و روستا، در مناطق با اکثریت مسلمان شد.

براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی به اقلیت‌های دینی و پیروان سنی‌مذهب در ایران حق نامزدی برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری ایران داده نشده است؟ آیا راهکاری برای اصلاح این مواد قانونی به نفع حقوق اقلیت‌های دینی وجود دارد؟

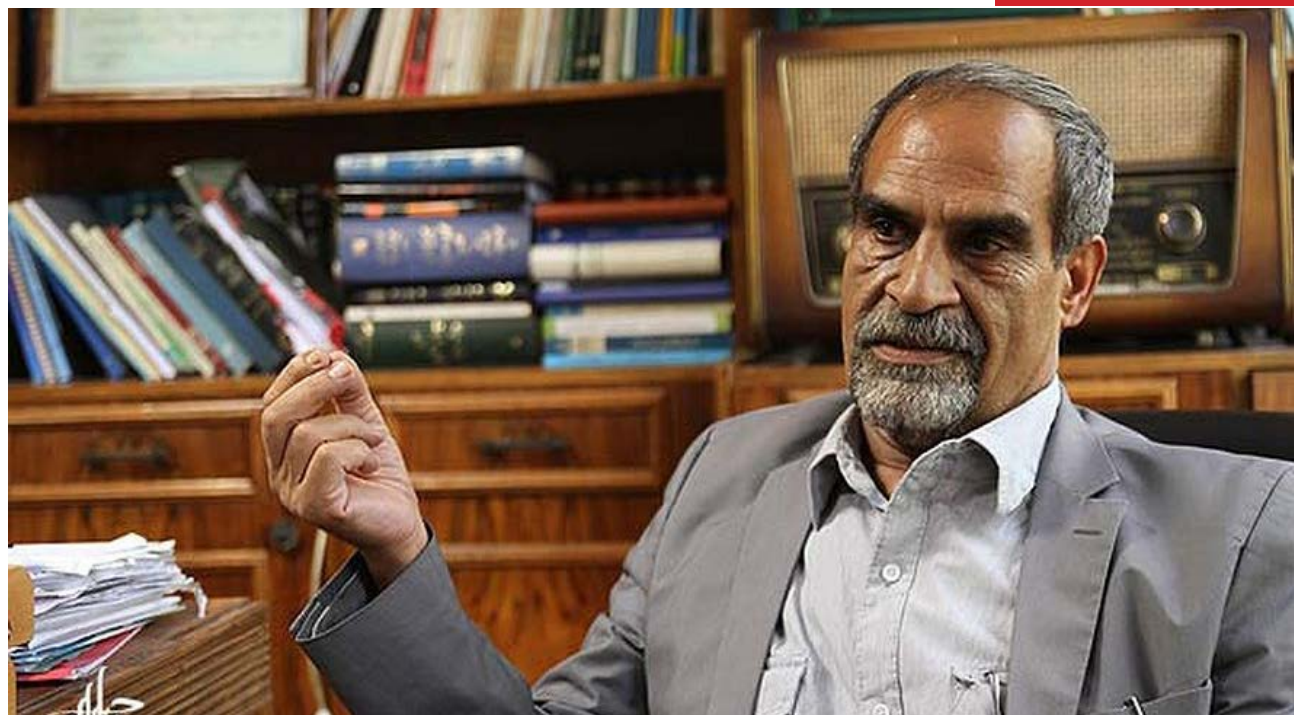
نعمت احمدی، حقوق‌دان و وکیل دادگستری ساکن تهران در گفت‌وگو با حقوق ما به اصل ۱۲ قانون اساسی ایران اشاره

می‌کند و می‌گوید: «براساس قانون اساسی، مذهب رسمی ایران، شیعه اثنی عشری است و تنها مسوولیت شناخته شده در قانون اساسی، پست ریاست جمهوری است که باید شیعه اثنی عشری باشد. در مورد پست‌های دیگر، چه مثل پست‌های انتصابی و چه انتخابی، قانون‌گذار محدودیتی برای تصدی پیروان مذاهب غیر شیعه در این پست‌ها و مناصب، قائل نشده است.»

به گفته این حقوق‌دان، از طرفی برابر اصل ۱۳ قانون اساسی، اقلیت‌های دینی مسیحی، از جمله ارمنه و آشوری‌ها، کلیمیان

و زرتشتیان، اقلیت‌های شناخته‌شده‌ی کشور هستند که هر کدام یک یا دو نماینده در مجلس دارند و برابر قانون اساسی به کتاب آسمانی خودشان سوگند یاد می‌کنند و محدودیت دیگری در این زمینه وجود ندارد. همچنین؛ براساس تبصره یک ماده ۲۶ قانون شوراها مصوب سال ۱۳۷۵، اقلیت‌های شناخته‌شده در قانون اساسی به اصول دینی خود اعتقاد دارند و به کتاب خودشان سوگند یاد می‌کنند. بنابراین هیچ محدودیتی تا به حال در این زمینه نیز وجود نداشته است. اما در مورد اقلیت‌های مذهبی رسمی موضوع اصل ۱۱۳ قانون

اساسی، آن‌ها تنها به نمایندگی مجلس رسیده‌اند. این وکیل دادگستری ساکن تهران در ادامه تاکید می‌کند: «نامه‌ی احمد جنتی؛ دبیر شورای نگهبان برای جلوگیری از تائید صلاحیت کاندیداهای اقلیت دینی در انتخابات شورای شهر و روستا بسیار جای تعجب دارد؛ آنجا که گفته شده در شهرهای دارای اکثریت مسلمان اقلیت‌ها نمی‌توانند برای نامزدی در انتخابات شورای شهرها شرکت کنند. او (جنتی) به یکی از سخنان امام خمینی استناد کرده که در مهر ماه سال ۱۳۵۸ در موضوعی ایشان فرمودند -ایشان به صورت



کلی گفته بودند- که داوطلبان نامزدی شوراهای شهر؛ باید مسلمان، متدین و شناخته شده باشند. اما قانون اساسی، قانون میثاق و مادر در آبان ماه ۱۳۵۸ یک ماه بعد از گفته‌های امام تصویب شد.»

نعمت احمدی در ادامه توضیح می‌دهد: «قانون شوراهای سال ۱۳۷۵ تصویب و در سال ۸۸ بازنویسی شد. در سال ۹۱ و ۹۲ هم باز بار دیگر بازنویسی شد اما هر بار این قانون رفت به شورای نگهبان و شورای نگهبان هیچ وقت به تبصره یک ماده ۲۶ ایرادی نمی‌گرفت. حالا چرا آقای جنتی بعد از ۲۱ سال دلوپس شده جای تعجب دارد.»

او اضافه می‌کند: «شورای نگهبان؛ از یک مسیری که قانون هم اجازه نداده، نمی‌تواند به قوانینی که تشریفات صحیح قانون‌گذاری خود را طی کرده‌اند، وارد شود و اعلام کند و یک قانون را خلاف شرع بداند به این دلیل که این قانون یک جا رفته در شورای نگهبان و متعرض نشده است، پس مراحل تغییر و تصویب آن به طور کامل صادر شده و از فیلتر شورای نگهبان هم قبلاً رد شده است.»

این حقوقدان به واکنش و اعتراض نمایندگان مجلس، جامعه‌ی حقوقی و فعالین سیاسی به ابلاغیه اخیر احمدی جنتی، شورای نگهبان اشاره می‌کند و این مسأله را یک بدعت ناصواب می‌داند.

احمدی تاکید می‌کند که اگر این مسأله پا بگیرد، به این بهانه، شورای نگهبان نظارت استصوابی خود را از قوانین مصوبی که از مسیر قانونی عبور کرده‌اند گسترش خواهد داد. شورای نگهبان براساس ماده ۱۹ و ۲۲ آیین نامه داخلی شورای

احمدی تاکید می‌کند که اگر این مسأله پا بگیرد، به این بهانه، شورای نگهبان نظارت استصوابی خود را از قوانین مصوبی که از مسیر قانونی عبور کرده‌اند گسترش خواهد داد. شورای نگهبان براساس ماده ۱۹ و ۲۲ آیین نامه داخلی شورای

بودند اما موقع شرکت در انتخابات شورای شهر بدند؟»

حق رأی در انتخابات از نگاه دو حقوق دان



سعید آگنجی

آیا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حق رأی و حق نامزدی برای تمامی شهروندان ایرانی یکسان در نظر گرفته شده است؟ چه مواردی در قانون، حق نامزدی یا حق رأی شهروندان را محدود می‌کنند؟ مجله حقوق نظر صالح نیکبخت و نفیسه اسلامی، دو حقوق دان و وکیل ساکن تهران را در این باره جویا شده است.

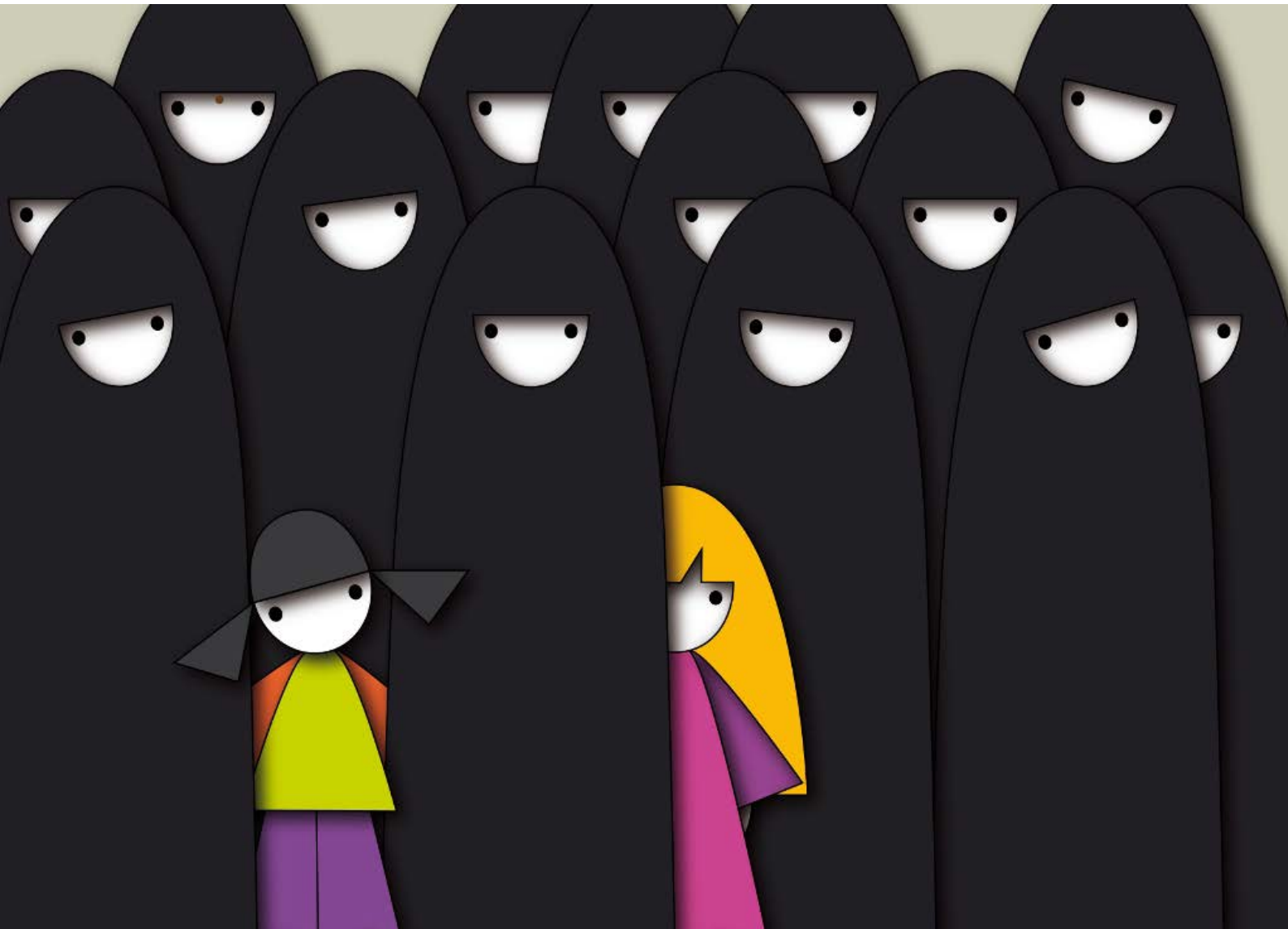
صالح نیکبخت درباره‌ی حق رأی از منظر قانونی، می‌گوید: «در قانون اساسی ایران ضمن اینکه از قبل اعلام کرده است که حاکمیت از آن خداست، اما در ادامه‌ی آن افزوده است که در جمهوری اسلامی ایران همه مردم دارای حقوقی هستند که این حقوق در فصل سوم قانون اساسی، از اصل ۱۹ تا اصل ۴۰، بیان شده است.» این وکیل باسابقه‌ی ایرانی می‌گوید که «در میان اصول قانون اساسی، این ۲۱ اصل تقریباً حالت فراموش شده دارند، یا اصلاً اجرا نمی‌شوند و



اگر هم اجرا شوند، به صورت ناقص است» و می‌افزاید: «با این حال، در اصل ۵۶ قانون اساسی، ضمن این که اعلام شده حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و خدا انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است، هیچ فردی از ملت ایران را نمی‌توان از این حق خداداد که در قانون اساسی از جمله حق رأی دادن است و در قانون پیش بینی شده است، محروم کرد. مانند انتخابات نمایندگان مجلس، ریاست جمهوری و شوراهای شهر که حق رأی برای شهروندان در نظر گرفته شده است.»

نفیسه اسلامی تعریف کلی انتخابات را این گونه بیان می‌کند: «پروسه‌ی گزینش نماینده یا نمایندگان مردم از میان خود مردم، از طریق رأی‌گیری را انتخابات می‌نامند که ابزار تعیین کننده‌ی در پیاده‌سازی دموکراسی است. نظام انتخاباتی در هر کشور مجموعه‌ای از شرایط

نگاه قانون اساسی به مفهوم برابری جنسیتی در انتخابات



کاندیداتوری، شرایط تبلیغات و انتخاب پذیری، ویژگی‌های رأی‌دهندگان، سیستم رأی‌گیری و نظارت بر آن است که می‌تواند نشان‌دهنده‌ی دموکراتیک بودن یا غیر دموکراتیک بودن نظام‌های سیاسی کشورها باشد.»

او با ذکر این‌که «اساس نظام حقوقی ایران بر مبنای فقه امامیه است»، می‌افزاید: «بنابراین شرکت در انتخابات و حق رأی در آن نیز متفاوت از سایر نظام‌های حقوقی دنیا است، زیرا در این نظام حق رأی را مسئولیت افراد در تعیین سرنوشت خویش و همچنین مسئولیت آنان در برابر حقوق سایر اشخاص در اجتماع تعریف کرده‌اند. در این امر حق و تکلیف به همراه یکدیگر تعریف شده‌اند.»

این حقوق‌دان اشاره می‌کند: «در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قانون‌گذار با اشاره به ابعاد مختلف حق تعیین سرنوشت، آزادی‌های بنیادین را برای همه مردم ایران به رسمیت شناخته است و حق بر مشارکت سیاسی را به عنوان بارزترین تجلی حق تعیین سرنوشت مورد توجه قرار داده است.»

اما آیا محدودیتی در قوانین ایران برای رأی‌دهندگان وجود دارد؟ نفیسه اسلامی می‌گوید: «شرکت در انتخابات یکی از بنیادی‌ترین حقوق افراد به شمار می‌آید که به طور معمول در قانون اساسی کشورها بدان اشاره می‌شود و همچنین در کنار آن محدودیت‌های این حق نیز درج می‌گردد. محدودیت‌هایی از قبیل نداشتن سابقه‌ی برخی جرایم کیفری، شرط سن، شرط تحصیلات، تابعیت، عدم جنون و غیره.»

او چنین محدودیت‌هایی را در صورتی که در جهت منافع عموم جامعه باشد، مخالف اصول حقوقی جامعه نمی‌داند و معتقد است که سیستم رأی‌دهی در ایران نیز همانند بسیاری از کشورهای دنیا از سیستم محدود آغاز و با تحولات سیاسی به رأی عمومی منتج شده است.

اسلامی در توضیح نظرش می‌گوید: «مطابق ماده سه نظام‌نامه‌ی انتخابات طبقاتی مجلس شورای ملی، مصوب ۱۲۸۵، طایفه نسوان، اشخاص خارج از رشد و محتاج به قیم شرعی، نظامیان بری و بحری و افراد دارای ناشایستگی اخلاقی و اجتماعی، از حق رأی محروم بوده‌اند که در سال‌های بعد با تحولات سیاسی، این طبقه‌بندی‌های اجتماعی از بین رفته و رأی‌دهی عمومی شکل گرفته است که در آن امکان شرکت برای تمام شهروندان فراهم است.»

با این حال، خانم اسلامی تأکید می‌کند: «در نظام انتخاباتی

ایران شرایطی برای رأی‌دهندگان مقرر شده است؛ از قبیل داشتن تابعیت ایران، شرط سنی و عدم جنون؛ محدودیت‌هایی از قبیل شرط صلاحیت اخلاقی ثبت نام رأی‌دهندگان یا محرومیت برخی گروه‌ها و یا اقلیت‌های مذهبی ذکر نشده است.»

اما حق شرکت در انتخابات برای اقلیت‌های مذهبی چگونه تعریف شده است. صالح نیکبخت می‌گوید: «در اصل ۲۰ ام قانون اساسی گفته شده است که مردم ایران از هر قوم و قبیله باشند از حق مساوی جهت رأی دادن برخوردار هستند. همه افراد ملت، زن و مرد، در برابر قانون یکسان قرار دارند.»

او می‌افزاید: «با توجه به این‌که در قانون اساسی ایران فقط ۳ حق اقلیت دینی در نظر گرفته شده است، تنها آن‌ها می‌توانند حق انتخاب‌شدن داشته باشند. زرتشتیان می‌توانند بروند و به یک نماینده زرتشتی رأی بدهند اما ابلاغیه‌ای از سوی آیت‌الله جنتی، دبیر شورای نگهبان صادر شد که در مناطقی که اکثریت مسلمان هستند، نباید اقلیت‌های مذهبی را انتخاب کرد این حق از نظر قانونی و از سوی نمایندگان رد شده است. صرفاً تأکید نشده که نمایندگان شوراها مسلمان باشند. با این حال در اکثر شهرها، اقلیت‌های سنی مذهب رد صلاحیت شدند.»

نفیسه اسلامی در این رابطه می‌گوید: «می‌دانیم که تا کنون حق نامزدی برای انتخابات ریاست جمهوری به اقلیت‌های مذهبی داده نشده است که این موضوع ریشه در قانون اساسی جمهوری اسلامی دارد. حتی در کاندیداتوری اخیر شوراها، روستاها، دبیر شورای نگهبان از مقامات ذیربط خواست که در مناطق دارای اکثریت مسلمان از تایید صلاحیت نامزدهای اقلیت‌های مذهبی در انتخابات شوراها جلوگیری به عملآید.»

این حقوق‌دان می‌گوید با این‌که طبق اصل ۶۴ قانون اساسی، قید شده که در انتخابات مجلس شورای اسلامی «زرتشتیان و کلیمیان هر کدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هر کدام یک نماینده انتخاب می‌کنند»، لیکن «می‌توان این‌گونه گفت که قانون اساسی جمهوری اسلامی اقلیت‌های مذهبی را از مشارکت و سهم بودن در قدرت‌های سیاسی محروم کرده است. برای مثال، می‌توان به اصل ۱۱۵ قانون اساسی اشاره داشت و آن را مانعی جدی در برابر اقلیت‌های مذهبی و زنان دانست.»

قانون اساسی با حسن فرشتیان؛ حقوق‌دان و پژوهشگر فقه اسلامی گفتگو کرده‌ایم که در ادامه می‌خوانید:

آقای فرشتیان! آیا در قانون اساسی جمهوری اسلامی به برابری جنسیتی در انتخابات اشاره شده است؟

در قانون اساسی نه تنها به برابری جنسیتی در کلیه موارد اشاره شده، بلکه در مورد زنان یک نگاه تبعیضی مثبت داشته است، همان طور که این نگاه، به دلیل ستم‌هایی که در طول تاریخ نسبت به بانوان شده، در بسیاری از

برابری جنسیتی، نخستین حق انسانی افراد یک جامعه، چه جایگاهی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارد؟ چرا در قانون اساسی تعریف دقیقی از برابری جنسیتی در انتخابات و حضور زنان برای نامزد شدن در انتخابات ریاست جمهوری ارائه نشده است؟ در اصل نوزدهم قانون اساسی که منع تبعیض و برابری در حقوق را بیان می‌کند، آمده است: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود». برای تبیین دقیق مفهوم برابری جنسیتی در



کشورهای دنیا نسبت به زنان جامعه وجود دارد، بنابراین باید فضاهایی را برای آن‌ها مساعد کرد تا بتوانند به حقوق خودشان برسند. از جمله سهمیه‌هایی که در دنیا در مجالس و پارلمان‌ها یا در کابینه‌ها به زنان اختصاص می‌دهند. این حرکت مثبتی است که در دوران گذر طی شود تا زنان به حقوق اولیه‌شان دسترسی پیدا کنند.

در مقدمه‌ی قانون اساسی جمهوری اسلامی، بخشی است به نام «زن در قانون اساسی» که در آن جا اشاره می‌شود که «زنان به دلیل ستم بیشتری که تاکنون از نظام طاغوتی متحمل شده‌اند، استیفای حقوق آنان بیشتر خواهد بود.» البته در این بخش اشاره‌ای دارد به مسائل و بنیان خانه و خانواده، ولی همین که نگاه تبعیض مثبت برای رفع ستم علیه زنان دارد، نشان‌دهنده‌ی نگاه مثبت قانون اساسی است. برخی دیگر از اصول قانون اساسی به حقوق مساوی شهروندان تکیه دارد مثلاً در اصل نوزدهم آمده است که «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند.» وقتی مردم ایران از حقوق مساوی برخوردار باشند و نیز اشاره کرده که «رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود» در اصل بیستم نیز تصریح کرده است که «همه افراد ملت اعم از مرد و زن یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.»

با توجه به این تصریحات، آیا می‌توان مدعی شد که زنان به عنوان عضوی از اعضای این جامعه، حق رییس جمهور شدن ندارند؟ آیا کاندیدا شدن برای ریاست جمهوری، حق انسانی، سیاسی و اجتماعی زنان نیست؟ همین حقوقی که در اصل بیستم به آن تاکید شده، حق اجتماعی، سیاسی و انسانی و فرهنگی، کاندیدا شدن زنان برای ریاست جمهوری را نیز در بر می‌گیرد. اگر آن‌ها از کاندیدا شدن محروم شوند، از حق اجتماعی، فرهنگی، انسانی و سیاسی خودشان محروم شده‌اند. اصل بعدی، اصل بیست‌ویکم قانون اساسی است که دولت را موظف به تضمین حقوق زنان می‌کند: «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد؛» بند اول «ایجاد زمینه‌های مناسب برای رشد شخصیت زنان و احیای حقوق مادی و معنوی او»، بنابراین می‌بینیم که قانون نه تنها در این گونه موارد نگاه مساوی نسبت به زنان و مردان داشته بلکه تلاش کرده که ستم و اجحاف تاریخی که نسبت به زنان روا داشته شده را به گونه‌ای جبران کند.

پس اصل ۱۱۵ قانون اساسی برای تعریف مفهوم رجل از دیدگاه قانون‌گذار چه می‌گوید؟

اصل ۱۱۵ قانون اساسی می‌گوید «رییس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد.» در هنگام تصویب این اصل قانونی در مجلس خبرگان قانون اساسی، بحث بود، عده‌ای از فقهای مجلس معتقد بودند باید کلمه «مردان» را به کار ببریم. رییس جمهور باید از میان «مردان مذهبی و سیاسی» انتخاب شود، اما عده‌ای می‌گفتند چرا ما اجازه ندهیم که زنان رییس جمهور شوند؟ بحثی در مجلس در گرفت و برخی از مراجع تقلید آن زمان، در اعتراض به این مسأله پیغام دادند که ما نمی‌پذیریم یک زن رییس جمهور ایران بشود و تهدید کردند که اگر تصویب شود که زنان هم حق ریاست جمهوری دارند، ما به این قانون اساسی رأی نخواهیم داد.

این یک پیش‌زمینه‌ی تاریخی هم دارد، قبل از انقلاب در بحث انجمن‌های ایالتی و ولایتی، شاه تصمیم گرفت به

خانم‌ها حق رأی بدهد؛ بسیاری از علمای قم نسبت به این که زن‌ها حتی بیایند و رأی بدهند اعتراض داشتند؛ از جمله آیت الله خمینی. اعتراض آن‌ها در آن زمان دو جنبه فقهی و سیاسی داشت. از جهت سیاسی می‌گفتند می‌خواهند زن‌ها را وارد محافل اجتماعی کنند و به فساد بکشانند. می‌گفتند در جامعه‌ای که مردان آزادی ندارند، چگونه می‌خواهند به زنان حق رأی بدهند؟

جنبه فقهی آن هم این بود که در مستندات فقها گفته می‌شود که زنان بر مردان ولایت ندارند استناد به این آیه‌ی قرآن می‌کردند که «الرّجال قوامون علی النّساء.» [بدین معنا که] مردان قیم زنان هستند و زنان نمی‌توانند قیم مردان باشند و بر مردان ولایت داشته باشند. پانزده سال قبل از انقلاب، این بحث مطرح بود به خصوص آیت الله خمینی و حتی روحانیون مبارز و شاگردان و هم‌فکران ایشان معتقد بودند اعطای حق رأی به زنان، خلاف شرع است. این دیدگاه همچنان وجود داشت تا بعد از انقلاب، که بین روحانیون شکافی ایجاد شد. آن‌هایی که به قدرت رسیدند

از جمله آقای خمینی و هم‌فکران ایشان معتقد بودند که می‌توانیم زنان را با حفظ فرهنگ اسلامی که مخالف عفاف هم نباشد، به صحنه بیاوریم. با تجربه‌ای که از حضور زنان در راهپیمایی‌ها داشتند، آقای خمینی به این نتیجه رسید که زنان می‌توانند نقش بسیار مهمی داشته باشند.

ایشان تمایل داشت زنان را وارد صحنه‌ها بکند و برخلاف نظریه‌ای که پانزده سال پیشتر ارائه کرده بود و حق رأی زنان را خلاف شرع می‌دانست، تلاش کرد زنان در انتخابات مشارکت کنند و حق رأی داشته باشند. در همان مجلس خبرگان اول هم به صورت سمبلیک یک خانم را به عنوان نماینده مجلس خبرگان فرستادند. در انتخابات بعدی در مجلس شورای ملی اول، که بعداً مجلس شورای اسلامی نامیده شد، تعداد محدودی از خانم‌ها انتخاب شدند. زنان می‌توانستند مثل مردان رأی بدهند اما روی این موضوع که خانم‌ها کاندید شوند و رأی بیاورند، به ویژه کاندیداتوری ریاست جمهوری، همیشه این نزاع و بحث وجود داشت و برخی موافق و برخی مخالف بودند.

در آن زمان برای رسیدن به یک راه حل مرضی الطرفین در مجلس خبرگان کلمه «مردان» را به کار نبردند. اگر مذاکرات مجلس خبرگان را ببینید دلیل این که کلمه «مردان» را بکار نبردند این بود که گذاشتند ببینند آیندگان چگونه فکر خواهند کرد، [بنابراین] گفتند فعلاً «رجال» می‌گذاریم. چون «رجال» یک کلمه دو پهلوی در زبان عربی است، از یک طرف کسانی که مخالف کاندیدا شدن زنان بودند، راضی شدند چون کلمه «رجال» در عربی به معنای مردان است و از سوی دیگر کسانی که مخالف بودند که زنان از حق کاندیدا شدن محروم شوند هم راضی بودند چون «رجال سیاسی» قابل تعمیم است و به این معنا که هم شامل آقایان سیاسی میشود و هم شامل خانم‌های سیاسی.

گمان می‌کردند این تعریف دوگانه و دوپهلوی، بعداً می‌تواند راه را برای زنان باز بگذارد. در آن زمان، زنان مورد نظر در چارچوب ضوابط جمهوری اسلامی، در چنین موقعیت نبودند که بتوان انتظار داشت چنین پُستی را به دست بیاورند، فضا نیز آماده نبود. گفتند شاید در دهه‌های بعد چنین فضایی فراهم شود این راه باز باشد. قانون اساسی حتی در اصل یکصد و پانزدهم که شرایط ریاست جمهوری را می‌گوید، شرط مرد بودن و زن بودن ندارد، و آن توصیف «رجال مذهبی و سیاسی» به این معناست که افرادی که به

معنای مردان سیاست شناخته میشوند، یک واژه‌ی خنثی است که اشاره به جنسیت ندارد، اشاره به جایگاه مذهبی و سیاسی آن‌ها دارد.

از منظر فقهی ریشه فقهی محروم کردن زنان از نامزد شدن در انتخابات ریاست جمهوری چیست؟

برخی از فقها با استناد به این که مردان بر زنان قیمومیت دارند و قَیِّم و سرپرست زنان هستند، ریاست جمهوری را فقط در شأن مردان میدانند زیرا بر مبنای استدلال آن‌ها، زنان نمیتوانند قَیِّم و سرپرست و در نتیجه رییس مردان باشند. مهم‌ترین استدلال این گروه از فقیهان برای اثبات ریاست مرد بر زن، آیه ۳۴ سوره نساء است: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» که به معنای این است که مردان مردان بر زنان قیمومت و ریاست دارند.

اما این استدلال و این استناد به قرآن، به دو دلیل نادرست است. دلیل اول این است که جایگاه ریاست جمهوری، جایگاه ولایت و ریاست نیست، بلکه جایگاه وکالت و نیابت است؛ یعنی مردم به فردی رأی نمی‌دهند که وی رییس و سرپرست آنان باشد بلکه رأی میدهند تا او به نیابت از سوی آنان و به وکالت از طرف آنان، امور جاری کشور را مدیریت کند. همچنان‌که زنان میتوانند وکیل انتخاب کنند، می‌توانند وکیل منتخب نیز بشوند. فقط محجوران و سفیهان هستند که نه میتوانند وکیل انتخاب کنند و نه میتوانند به وکالت انتخاب شوند. ریاست جمهوری نیز همین حکم را دارد.

دلیل دوم مربوط به خدشه دار بودن اصل ریاست مردان بر زنان است. به آیه‌ی ۳۴ سوره نساء «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» استناد شده است. اما باید دید که مبنای ریاست مردان در این آیه چیست؟ فاضل مقداد که از فقیهان بزرگ قرن نهم هجری است در کتاب خویش «کنز العرفان فی فقه القرآن»، در ذیل آیه فوق، مبنای ریاست مرد را در برتری مرد بر زن می‌داند. ایشان استدلال میکند که اولین برتری مرد، فضل جسمانی و توانایی‌های تصمیم‌گیری و تدبیر وی است به همین دلیل، پیامبری و امامت و ولایت و جهاد مختص مردان است. دلیل دوم برتری اکتسابی مرد است، یعنی برتری که مرد به دلیل پرداخت نفقه و مهریه به زن، به دست می‌آورد.

در مورد دلیل این برتری دادن مردان بر زنان، فاضل مقداد می‌نویسد که خداوند در ادامه‌ی این آیه دلیل این برتری

را توضیح داده است، حرف «ب» در ادامه آیه و در دو عبارت «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ» و «وَوَ بِمَا أَنْفَقُوا»، بای سببیه است یعنی مردان ریاست دارند به دلیل این که خداوند مردان را با آن برتری‌های ذاتی و جسمانی برتری بخشیده و به دلیل آن که مردان نفقه می‌پردازند. در آیه فوق، بعد از حرف «باء»، «ما» آمده است و گفته شده است «بِمَا»، «ما» در اینجا مای مصدریه است یعنی «به سبب تفضیل خدا و به سبب انفاق مردان». در آیه گفته نشده است به دلیل این که خداوند مردان را بر زنان برتری داده است، زیرا خداوند «هرکدام از مردان» را بر «هرکدام از زنان» برتری نبخشیده است. یعنی مرد برتر از زن شمرده نشده است و صنف مردان از صنف زنان برتر شمرده نشده‌اند. چه بسا برخی از زنانی که بر برخی از مردان برتری دارند.

با توجه به استدلال فوق، حکم دادن به برتری و ریاست مردان در آیه فوق، بی‌دلیل و بی‌سبب نیست؛ بلکه ناشی از برتری مردان در آن دو مورد است. اکنون این سؤال مطرح میشود که اگر مردی آن برتری‌ها را نداشت آیا همچنان ریاست وی باقی می ماند؟ اگر مردی آن برتری ذاتی را نداشت و یا آن برتری اکتسابی را نداشت همچنان آن ریاست را دارد؟ در مورد فضیلت‌های ذاتی و به ویژه فضیلت‌های تدبیر و دانش، اگر زنی، مدبّرتر و دانشمندتر از شوهرش بود، آیا شوهرش بر وی ریاست خواهد داشت؟ پاسخ منفی است زیرا مرد فضیلت ذاتی بر زن ندارد. در این مورد، مصداق تعلیل در آیه فوق ﴿بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ﴾ حاصل نشده است و دلیلی بر ریاست وی نیست. در مورد فضیلت اکتسابی هم همین مساله مطرح است، اگر مردی نفقه زوجه خویش را ندهد، مصداق تعلیل در آیه فوق ﴿بِمَا أَنْفَقُوا﴾ حاصل نشده است و دلیلی بر ریاست وی نیست. لذا مردی که نفقه همسر خویش را نمی‌پردازد، ناشز است و زن میتواند از وی در دادگاه شکایت کند. امروز زنان تحصیلات عالیه داشته و وارد بازار کار و اشتغال شده‌اند و گاهی نان‌آور خانه شده‌اند، دیگر مردان آن برتری «نان آور بودن» را از دست داده‌اند.

در مورد برتری‌های جسمانی و یا برتری‌های مورد ادعای تدبیر و تعقل مردان، امروزه ریاست کشور نیاز به جنگجو بودن و قوای جسمانی برتر ندارد، بلکه قوای تدبیر و درایت و مدیریت است که ملاک ریاست میشود. در این موارد نیز زنان به شایستگی‌هایی دست یافته‌اند که گاهی از مردان هم ردیف خویش، موفق‌تر و مدیرتر هستند. بنابراین، حتی از دیدگاه فقهی نیز، در زمانه‌ی ما، مردان چنین ریاستی

ندارند. در نتیجه، برای این‌گونه مدیریت های کشوری، از مدیریت‌های خرد گرفته تا کلان، جنسیت مدخلیتی ندارد، شایستگی‌ها را بایستی در توانایی افراد، صرف‌نظر از جنسیت آنان، جستجو کرد. محروم کردن فردی از این مدیریت‌ها به دلیل جنسیت وی، نه تنها با عدالت نسبت به آن فرد ناسازگار است، بلکه محروم کردن دیگران از استفاده از مدیریت وی می‌باشد.

به نظر شما آیا شورای نگهبان بالاخره روزی وضعیت واژه‌ی «رجل سیاسی» برای ریاست جمهوری را روشن خواهد کرد؟

من گمان میکنم شورای نگهبان همیشه نمی‌تواند در برابر خواسته جامعه مقاومت کند مثلاً سی سال پیش چنین خواسته‌ای در جامعه نبود و اکثریت جامعه چنین تقاضایی نداشتند به هر حال اگر خانمی میخواست رییس جمهور شود، باید مدتی نماینده مجلس می‌شد یا فرماندار، شهردار، یا حتی وزیر، تا بتواند به جایگاه ریاست جمهوری دست یابد. در سه دهه‌ی پیش در این جایگاه نبود اما به مرور این جایگاه در حال احیاء شدن است. گمان میکنم باید این کنش‌ها بیشتر شود، کنش‌هایی مثل کنش خانم طالقانی که می‌رود و ثبت نام میکند، و مطالبه زنان بیشتر شود. در این میان، جامعه‌ی مردان بی‌تفاوت نمی‌نشینند، مطالبه از سوی فقها و حقوق‌دانان مرد، و از سوی سایر مردان نیز همراهی میشود. می‌بینیم که آن تابو کم کم دارد شکسته میشود، در آن صورت شورای نگهبان چه بسا بپذیرد.

شورای نگهبان هنوز به صراحت تفسیری ارائه نداده که مرد بودن را شامل شود و اگر چنین مطالبه‌ای فراگیر شود شورای نگهبان چاره‌ای جز پذیرش ندارد. نمیتوان گفت این مطالبه، خواسته‌ی نیمی از جامعه است بلکه خواسته آن نیمه‌ی دیگر جامعه، یعنی، مردان نیز هست که مردان روشن‌بین نیز چنین خواسته‌ای دارند.

کادر اجرایی دولت یازدهم بارها بر دو مفهوم «عدالت و برابری جنسیتی» تاکید کرده‌اند؛ در حالی که آیت‌الله خامنه‌ای چندی پیش ترویج عدالت و برابری جنسیتی را توطئه غرب و صهیونیست‌ها خواند. بین این دو مفهوم مورد اشاره از سوی مسوولان دولت یازدهم و رهبر ایران چه تفاوت ماهوی وجود دارد؟ دلیل این شکاف چیست؟

این تفاوت برمیگردد به نگرشی که از ابتدای جمهوری اسلامی وجود داشت بین جریان سنت گرا و جریان نوگرا. جریان اول، به گذشته می‌اندیشید، استدلال میکرد که چون در گذشته زنان در چنین مناصبی نبودند، معتقد بودند نباید چنین اجازه‌ای به زنان داد. در مقابل آن‌ها، گرایش دیگر این بود که شرایط و جایگاه جدید زنان در اجتماع را باید در نظر گرفت. در این تعارض بین این دو دیدگاه، به نظر میرسد رهبر ایران بیشتر برای جلب نظر فقهای سنتی و بخش سنتی حوزه‌ها تلاش میکند و قاعدتاً برای جلب نظر آنها تلاش میشود که زنان حضور کمتری در پست‌های مدیریتی داشته باشند و وظایف آن‌ها محدود به همسرداری و خانه‌داری باشد. در حالی که شما وقتی در معرض حکومت کردن به معنای مسئولیت دولت، قرار میگیرید، درمی‌یابید که نمی‌توان نیمی از جامعه را از حق‌شان محروم کرد. چون دولت با این خواست‌ها و مطالبات مردم مواجه است، نگاهش بیشتر به سوی این خواسته‌هاست و نگاهش به واقعیت‌هایی است که در جهان خارج و جامعه بیرونی میگذرد، یعنی جهان عینی و ملموس نه جهان انتزاعی و اندیشه‌ای فتاوای فقها و کتب فقهی.

آیا جلوگیری از نامزد شدن زنان به‌عنوان نیمی از جامعه ایران در انتخابات ریاست‌جمهوری تبعیض آمیز و مصداق نابرابری جنسیتی نیست؟

بله!، ما هیچ دلیل فقهی شرعی و حقوقی برای جلوگیری از نامزد شدن زنان در انتخابات ریاست جمهوری نداریم، این کار خلاف نص قانون اساسی است. با توجه به مذاکرات مجلس خبرگان، منع کردن زنان از کاندیداتوری فوق، خلاف نص قانون اساسی است. هنوز هم شورای نگهبان اگر خانم‌ها را رد صلاحیت میکند، استدلال نمیکند که آن‌ها به دلیل زن بودن‌شان رد صلاحیت شده‌اند. مثل هزاران نفر دیگر نظیر وزرا و وکلایی که ثبت نام می‌کنند، آن‌ها را رد میکند، براین باور است که ما صلاحیت آن‌ها را احراز نکرده‌ایم.

حرکت خانم طالقانی که جزو نحله‌ی زنان مسلمان است کنش بسیار مثبتی است، علیرغم آگاهی از این وضعیت، ثبت نام میکند و تلاش میکند که این تفسیری که کاندیداتوری ریاست جمهوری به عنوان تابو برای زنان در آمده را بشکنند. به نظرم، این تابو شکنی ایشان برای کاندیدا شدن مکرّر برای پست ریاست جمهوری، گام مثبت و معناداری است.



امیر سالار داودی

انتخابات در ایران حکایت‌های عجیبی دارد. مردم در ایران صلاحیت تشخیص سره از ناسره را ندارند و از این رو، مطابق قانون اساسی، اعضای شورای نگهبان یعنی ۱۲ فقیه و حقوق‌دان وظیفه الک کردن متقاضیان مناصب انتخابی را در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی بر عهده دارند. شش فقیه مستقیماً منتصب رهبر نظام‌اند و شش حقوق‌دان به طور غیر مستقیم از میان دو برابر این تعداد به پیشنهاد رئیس قوه قضاییه که خود منتخب مقام رهبری است، به دست نمایندگان مجلس، انتخاب می‌شوند. بنابراین ۱۲ نفر که یا مستقیم و یا غیر مستقیم منتخب رهبری نظام هستند، وظیفه دارند تا مجموعه‌ای قابل انتخابی را پیش دست رأی دهندگان ایرانی قرار دهند.

اساساً علت اینکه یکی از مفرحات پیش از انتخابات ریاست جمهوری مشاهده شکل و شمایل و احوالات افرادی است که به هر کاری آیند، قطعاً به تصدی ریاست بر جمهور نمی‌آیند، جز این نیست که نشان داده شود نظارت استصوابی شورای نگهبان چقدر ضروری و حیاتی است.

خبرنگاران رسانه‌ها نیز با ولعی سیری‌ناپذیر مصاحبه با چنین افرادی را در سطح گسترده پخش می‌کنند و ظاهرش خلق سوژه‌های خنده است و اما باطنش یک بهره‌ی بزرگ است برای نظام جمهوری اسلامی و آن بهره چیزی نیست جز توجیه ضرورت نظارت استصوابی شورای نگهبان قانون اساسی بر انتخابات متنوع داخل در نظام جمهوری اسلامی ایران.

نظام البته همیشه سعی کرده تا در قیاس، این‌گونه عنوان کند که در همه ممالک جهان و خاصه ممالک توسعه یافته، نهادهای مشابه شورای نگهبان وجود دارد و لیکن واقع امر این است که در اروپا جز در فرانسه که برای نامزدی افراد جهت پست‌های انتخابی شرایط خاصی ضروری است (مانند جمع آوری امضا از سوی سناتورها) تقریباً در هیچ



قانون انتخابات؛ درد بی درمان؟

حقیقی در کشور پا بگیرد تا در یک فرایند انتخابی درون حزبی، افرادی در نهایت در معرض انتخاب رأی دهندگان قرار بگیرند وگویی نظام سیاسی به همین شیوه‌ی اعمال قیومیت از سوی شورای نگهبان خو کرده و آن را شیوه مطلوبی می‌داند.

حال چنان‌چه تفسیر از مقوله‌ی نظارت شورای نگهبان متعلق معنای نظارت اطلاعی قرار بگیرد و نه نظارت استصوابی، آنگاه اعمال نظر قیم مآبانه‌ی شورای نگهبان رنگ می‌بازد و لیکن وقتی مفسر قانون اساسی مطابق همین قانون اساسی شورای نگهبان است، بدون تردید تفسیر از مقوله نظارتش را متعلق معنای استصوابی دانسته تا همچنان قیومیتش بر رأی دهندگان مدام باشد.

شاید درست به همین دلیل است که در کشوری مانند ایالات متحده، فرایند انتخابات زمانی بالغ بر دو سال به

طول می‌انجامد و در نظام سیاسی دو حزبی آمریکا عدد قابل توجهی از رجال سیاسی درون احزاب متبوع خود رقابت کرده و اما در نهایت دو نامزد از دو حزب رقیب مقابل هم ایستاده و مابقی نامزدهای حذف شده در چنین مارا تن مطولی، پشت سر نامزد نهایی‌شان قرار گرفته‌اند؛ اما مردمی که طی دو سال شاهد رقابت‌های درون حزبی بوده‌اند، هیچ نقطه‌ی ابهامی در خصوص برنامه‌ها و اهداف و شعارهای نامزدها نخواهند داشت و بلاخره یکی را برمی‌گزینند!

جالب اینکه در چنین نظام سیاسی، افراد متفرقه می‌توانند در انتخابات شرکت کنند و با این حال مردم به گونه‌ای تربیت سیاسی شده‌اند که هرگز به خارج از احزاب جهت انتخاب نفر اول سیاسی کشورشان فکر هم نمی‌کنند و لذا با وجود اینکه در آمریکا شاید دو برابر ایران افراد متوهم باشند که خود را رئیس جمهور مادر زاد می‌دانند، لیکن تربیت سیاسی مردم به گونه‌ای‌ست که رو به سوی خروجی احزاب سیاسی دارند و به خارج چنین حیطه‌ای حتی فکر هم نمی‌کنند.

آری! نظام انتخابات سیاسی (توفیر نمی‌کند که انتخابات ریاست جمهوری باشد و یا مجلسین شورای اسلامی و خبرگان رهبری و یا شورای شهر و روستا)، نظامی معیوب و ناکارآمد است و علاج و درمان این نظام سیاسی همانا وجود احزاب سیاسی استاندارد و در معنای متعارف و مطروح در ممالک توسعه یافته است.

متأسفانه تا وقتی شاهد شکل‌گیری احزاب سیاسی استاندارد در کشور نباشیم، انتخابات هر چهار سال یک بار به مثابه کارناوالی سیاسی برگزار می‌شود و شبهه احزاب سیاسی نیز همچون واحدهای تجاری فصلی خواهند بود که با به صدا درآمدن زنگ انتخابات چند ماه قبل از روز انتخاب افتتاح شده و فردای روز انتخاب دوباره کرکره‌های‌شان پایین کشیده می‌شود و در نتیجه‌ی چنین شرایطی، باید هم کیفیت مدیریت سیاسی و به تبع آن کیفیت مدیریت اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی کشور واجد چنین حال و روزی باشد.

امیر سالار داودی

وکیل دادگستری و مشاور حقوقی

عضو کمیسیون حقوق بشر کانون وکلای دادگستری مرکز

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الكترونيكي تخصصي حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر

ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: کامبیز غفوری

تماس با مجله: mail@iranhr.net

